



مرکز تحقیقات ایرانیکا

اصفهان

گامی



عمر الکرما
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

امامت عامه و خاصه حضرت رضا عليه السلام



سید محمد طاہر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امامت عامه و خاصه حضرت رضا عليه السلام

نویسنده:

حسن مصطفوی

ناشر چاپی:

موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	امامت عامه و خاصه حضرت رضا علیه السلام
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۰	امامت عامه
۱۰	اشاره
۱۱	تعریف امامت
۱۴	مقام اول امامت عامه از نظر شیعه امامیه
۱۴	اشاره
۱۴	ضرورت وجود امام از دیدگاه عقل
۱۵	تقریر برهان عقلی بر ضرورت وجود امام
۱۶	تعیین امام بحکم عقل از حیطة قدرت بشر خارج و منحصر بذات اقدس احدیت است
۱۷	تقریر برهان بر بخش اول
۱۸	تقریر برهان بر بخش دوم ضرورت تعیین امام از طرف پروردگار
۱۸	اشاره
۱۹	تقریر برهان اول
۱۹	اشاره
۱۹	چرا نصب امام از طرف خداوند لطف است؟
۱۹	تقریر برهان دوم
۱۹	اشاره
۲۰	چرا عدم تعیین امام از طرف خداوند نقض غرض است؟
۲۱	نقل روایاتی بر اینکه تعیین امام بر خداوند است
۲۲	ضرورت عصمت برای امام
۲۳	برهان عقلی بر لزوم عصمت

۲۴	استدلال از قرآن بر لزوم عصمت
۲۶	لزوم افضلیت امام بر همه امت در جمیع کمالات
۲۶	اشاره
۲۶	(برهان اول)
۲۶	(برهان دوم)
۲۷	(برهان سوم)
۲۸	نقل پاره ای شواهد نقلیه بر لزوم افضلیت امام و اطلاع او بر همه لغات
۳۱	مقام دوم امامت خاصه
۳۱	اشاره
۳۲	فصل اول
۳۲	اشاره
۳۴	نقل اول محفوف به قرائن
۳۵	حدیث منزلت
۳۷	حدیث غدیر
۳۸	فصل دوم در اثبات امامت ائمه معصومین
۳۸	اشاره
۳۹	حدیث اول
۴۰	حدیث دوم
۴۲	امامت خاصه
۴۲	اشاره
۴۳	امامت و شخصیت علمی و نفوذ معنوی و روحانی و سیاسی حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا (علیه الصلوٰة والسلام)
۴۵	روز و سال تولد و وفات و مدت عمر و مدت امامت حضرت رضا (علیه السلام)
۴۶	بخش اول : دوران قبل از حکومت مأمون
۴۶	اشاره
۴۶	نص اول
۴۸	موقعیت علمی و معرفت آنحضرت به جمیع لغات

۵۰ نفوذ معنوی و روحانی آن حضرت

۵۴ حضرت رضا و قبولی مقام ولایت عهد

۶۲ درباره مرکز

امامت عامه و خاصه حضرت رضا عليه السلام

مشخصات کتاب

امامت عامه و خاصه حضرت رضا عليه السلام

سید حسن مصطفوی

شناسنامه :

مقاله : امامت عامه و خاصه

نویسنده : سید حسن مصطفوی

ناشر : کنگره جهانی حضرت رضا عليه السلام

حروفچینی، چاپ و صحافی : دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

تیراژ : 1000 نسخه

تاریخ : ذي القعدة 1404

محل نشر : آستان قدس رضوی - دانشگاه علوم اسلامی

خیراندیش دیجیتال : انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب : خانم نرگس قمی

ص: 1

اشاره

شناسنامه :

مقاله : امامت عامه و خاصه

نویسنده : سید حسن مصطفوی

ناشر : کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام

حروفچینی، چاپ و صحافی : دفتر انتشارات اسلامی وابسته بجامعه مدرسین حوزه علمیه قم

تیراژ : 1000 نسخه

تاریخ : ذي القعدة 1404

محل نشر : آستان قدس رضوی - دانشگاه علوم اسلامی

ص: 2

امامت عامه

اشاره

ص: 3

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه وفضل بريته محمد خاتم النبيين وعلى آله الطاهرين لاسيما بقية الله في الارضين آنچه از نظر می گذرد مطالبی است فشرده که در طی دو مقاله تنظیم یافته.

مقاله اولی مباحثی است برهانی مستفاد از عقل و نقل پیرامون اصل امامت از نظر شیعه امامیه با ابعاد گسترده اش با مراعات کمال ایجاز و اختصار.

مقاله ثانیه مربوط به شخصیت علمی و معنوی و امامت حضرت ابی الحسن الرضا صلواة الله و سلامه علیه با ملاحظه ایجاز لازم.

تعریف امامت

امامت در عرف اسلام و مسلمین عبارت از زعامت و رهبری گسترده در جمیع امور دینی و اجتماعی و سیاسی بعنوان خلافت و جانشینی از حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) است.

از حضرت رضا (علیه السلام) در حدیثی مفصل تعریف امامت و ابعاد

ص: 4

گونگون آن نقل شده که بخشی از آن را که به تعریف امامت و ابعادش مربوط است ذکر می کنیم می فرماید:

إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَنِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَصَلْحُ الدُّنْيَا وَعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسْ الْإِسْلَامِ الثَّامِي وَفَرْعُهُ الشَّامِي بِالْإِمَامِ تَقَامُ الصَّلَاةُ وَالزَّكَاةُ وَالصِّيَامُ وَالْحَجُّ وَالْجِهَادُ وَتَوْفِيرُ الْفَقْرِ وَالصَّدَقَاتُ وَامْتِصَاءُ الْحُدُودِ وَالْأَحْكَامُ وَمَنْعُ النُّفُورِ وَالْأَطْرَافِ. ترجمه و نقل به معنی:

امامت زمام دین است (که مسیر آن را معین می کند) و باعث نظم مسلمین و اصلاح زندگی دنیا و موجب عزت مؤمنین است امامت اساس اسلام و پرورش دهنده انسان ها و فرع عالی آن است و بواسطه امام تمامیت نماز و روزه و زکات و حج و جهاد حاصل شود و بواسطه امام غنائم و خراج ها و صدقات آوری و افزون گردد و بواسطه امام اجرای حدود و احکام و دفاع از مرزها و جوانب کشور اسلامی میسر است. (1)

با توجه به مضامین عالیّه این حدیث پس از اصل نبوت امامت اساسی ترین اصل اعتقادی است، زیرا امامت متمم و مکمل نبوت و توجیه کننده اهداف این اصل می باشد، و با تحقق آن بر محوری متین و خارج از اهواء و عداوت و بغضاء و یا بر اصولی سست و توأم با اهواء و امیال دنیوی و عناد و لجاج می تواند چهره های مختلف و کاملاً متفاوت از اسلام ارائه دهد.

و با توجه باینکه تجلی و ظهور نبوت اسلامی در شخصیت رهبر عظیم اسلام حضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله) برای هدایت و ایصال انسان ها بسعدت مطلقه و برداشتن قیود بندگی غیر خدا و تأمین آزادی و حریت واقعی آن ها و نجات تمام فرزندان آدم از ضلالت و گمراهی

ص: 5

بمعنای وسیع کلمه و رسانیدن بشر به کمال لایق انسانی بوده وظیفه خطیر مقام معظم رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) را در رابطه با هدایت انسان ها بایستی در ابعاد مختلف مورد توجه قرار داد.

1- هدایت مردم در زندگی صحیح دنیوی از جهت مادی و معنوی و ایجاد جوی آزاد دور از هر قید و بند غیر خدائی. (1)

2- هدایت و تحریک نظام اجتماعی بشر بسوی عدل و قسط الهی بطوری که خود انسان ها برای اقامه قسط و عدل بپاخیزند و هرذی حقی به حق واقعیش واصل گردد. (2)

3- هدایت و رهبری آن ها بسوی تخلق باخلاق الله و ایصال مستعدین به کمال عالی انسانی (3) و چون مقام امامت مرتبه خلافت و جانشینی نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) است و مظهر کامل شئون مختلفه مقام نبوت می باشد لذا ضروری است که اصل امامت با توجه به ابعاد سه گانه فوق مورد توجه قرار گیرد.

و بحث در امامت همچون نبوت در دو مقام است 1- امامت عامه یعنی اثبات امامت بمعنای عام و شرائط آن 2- امامت خاصه یعنی اثبات امامت حضرت امیرالمؤمنین و یازده فرزنداناش سلام الله علیهم اجمعین لذا در این مقاله بحث را در دو مقام تنظیم می نمائیم 1- امامت عامه 2- امامت خاصه.

ص: 6

1- (يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ). آیه 157 سورة أعراف.

2- (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ). سورة حدید آیه 25.

3- (بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ). حدیث نبوی هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ) آیه دوم سورة جمعه .

اشاره

شیعه امامیه در نحوه اثبات امامت و تعیین امام و شرایط خاصه امام نظریات خاصی دارد که می توان بطور فشرده آن ها را در چهار مورد دسته بندی نمود .

1- ضرورت وجود امام را همچون ضرورت لزوم دین عقلی دانسته که عقل مستقلا به آن حاکم است.

2- بحکم عقل تعیین و انتخاب شخص امام منحصر بذات اقدس احدیت بوده و از حیظه قدرت انتخاب بشر خارج است.

3- عصمت بمعنای وسیع کلمه یعنی عصمت از گناه و خطا و سهوچه در تلقی حقایق دین و چه در مقام تبلیغ و ارشاد و اجرای حدود و احکام برای شخص امام ضروری و لازم می باشد.

4- امام بایستی از حیث کمالات انسانی سر آمد همه باشد و اعلم و افضل مردم زمانش، بطوری که در تحقق بخشیدن باهدف رسالت اسلام کوچک ترین جهالت و ضعف در ارائه طریق حق به انسان ها در ذات او وجود نداشته و به جمیع لغات و زبان های مردم زمانش عالم باشد - در مباحث آینده با اقامه براهین عقلی و دلایل نقلی نقطه نظر شیعه امامیه در مواضع چهارگانه فوق انشاء الله روشن خواهد گردید.

ضرورت وجود امام از دیدگاه عقل

بجز خوارج و یاره ای از معتزله جمیع فرق اسلامی به ضرورت وجود امام

معترف می باشند گرچه بسیاری از غیر شیعه و جوب نصب امام را واجبی شرعی می دانند و لیکن شیعه امامیه و برخی از معتزله آنرا از مستقلات عقلیه شمرده اند.

تقریر برهان عقلی بر ضرورت وجود امام

ما برای برقراری عدالت اجتماعی و ایصال انسان ها به کمال لایق آن ها ارسال رسل و تشریح دین را بحکم عقل ضروری می دانیم و این دو امر هنگامی تحقق می پذیرد که در پناه این وحدت انسجامی کامل در اجتماع بشری بوجود آمده و حاکمیت دین برقرار گشته و بالتیجه امنیت اجتماعی بوجود آید تا در محیطی امن و مساعد رشد همه افراد طبقات بتوانند به زندگی بر اساس قسط اسلامی ادامه داده و طالبین کمال به کمال نهائی واصل گردند چنانچه در زمان حیات حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) چنین بود (پس از رحلت پیامبر اگر اجتماع اسلامی از رهبر و زعیمی مطاع برخوردار نباشد قهراً با اختلاف نظرهای افراد وحدت به تشتت و اختلاف منجر می گردد و پیروان هوا و طالبین منافع شخصی و قومی امنیت و آسایش عمومی و عدالت اجتماعی را بر هم می زنند و دشمنان اسلام نیز مراکز اسلامی را مورد هجوم خویش قرار می دهند و نیروی واحدی که بتواند مردم را برای دفاع از سرزمین اسلام مهیا کند وجود نداشته نتیجتاً اجتماع اسلامی متلاشی خواهد شد) و این خود نقض غرض از ارسال پیامبر و تشریح شریعت است پس عقل حاکم می باشد، به این که برای برقراری امنیت اجتماعی و اجرای حدود اسلامی و جمع آوری مالیات ها و تقویت بنیه دفاعی وجود امام و رهبری مطاع پس از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه و

آله) در هر دوره و زمانی لازم و ضروری است و حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) چون شنید گفتار خوارج را که لاحکم الا لله در رد آن ها توجه انسان ها را به همین حکم عقل به ضرورت وجود یک رهبر معطوف داشته و می فرماید:

(كَلِمَةُ حَقٍّ يُرَادُ بِهَا الْبَاطِلُ نَعْمَ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ، وَ لَكِنْ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ لَا أَمْرَةَ إِلَّا لِلَّهِ وَإِنَّهُ لَا بَدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي أَمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَيَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ وَيُبَلِّغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ وَيُجْمَعُ بِهِ الْفِيءُ وَيُقَاتَلُ بِهِ الْعُدُو وَتَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ وَيُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوَى حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ وَيُسْتَرَاحَ مِنْ فَاجِرٍ).

ترجمه: فرمود گفتار حقی است که به آن باطل اراده می شود آری نیست حکم و فرمان مگر برای خدا و لیکن خوارج می گویند امارت و سروری نیست مگر برای خدا و حال آن که ناچار برای مردم رهبری لازم است خواه نیکوکار و خواه بدکار که مؤمن در حکومت او بکار خودش مشغول گشته و کافر نیز در امارت او متمتع گردد و خداوند انسان ها را در حکومت او به آجال مقرر برساند و غنائم به او جمع آوری گشته و با دشمن مقاتله شود و بوسیله او راه ها امن گردیده و حق ضعیف از قوی باز ستانده گردد و نتیجتاً نیکوکار در راحتی و آسایش و از شر بد کار آسودگی حاصل آید - خطبه چهارم.

تعیین امام بحکم عقل از حیطة قدرت بشر خارج و منحصر بذات اقدس احدیت است

شیعه امامیه نه تنها انتخاب امام را از ناحیه انسان ها جایز ندانسته بلکه

غیر ممکن می‌داند پس بحث ما در این موضوع در دو بخش است.

1- عدم امکان انتخاب امام از ناحیه انسان ها 2- ضرورت تعیین امام از طرف پروردگار .

تقریر برهان بر بخش اول

آن چه مورد قبول هر فرد مسلمان بوده این است که امام و رهبر و خلیفه پیامبر بایستی حافظ دین و مجری احکام و حدود و بر پا کننده عدل و قسطی واقعی باشد که تمام پیامبران برای آن مبعوث گردیده اند و حصول این غرض موقوف است بر دو امر 1- علم و دانشی کامل به همه جوانب دین چه در مقام بیان و چه در مقام قضا و چه در مقام اجرا که این علم باطلاع کامل بر قرآن و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) حاصل آید.

2- در مقام اجرا و برقراری قسط و عدل امام بایستی روحی کاملاً آسیب ناپذیر داشته باشد که تحت تأثیر ثروت و مال و زن و فرزند و قوم و

عشیره و مقام و ریاست و عاطفه و احساس هیچ گاه قرار نگیرد و فقط مطیع پروردگار باشد و هوا بر او غالب نگردد و با توجه باین که ما انسان ها فقط از ظواهر و حالات آشکار یکدیگر می‌توانیم مطلع گردیم و اطلاع از حالات نفسانی و حقیقت میل افراد برای ما میسر نیست و چه بسا افراد که دارای ظاهری آراسته و فریبا هستند اما روحی آلوده و دور از خصال نیکوی انسانی دارند و علاوه ما از آینده انسان ها در مقابل پیشامدهای مختلف از ثروت و مقام و سایر امور با خبر نیستیم حتی آینده خود را نمی‌دانیم ممکن است انسانی در زمانی فردی منظم و درست باشد اما با پیدا شدن موفقیت های خاص و دگرگونی اوضاع کاملاً تغییر کند و نیز چگونه می‌توانیم فردی را

پیدا کنیم که بدانیم به تمام امور دینی عالم و واقف است لذا شناخت فردی به تمام معنی آراسته و عالم به همه معارف و احکام بطوری که در هیچ زمانی تحت هیچ شرایطی از صراط مستقیم و اطاعت پروردگار منحرف نشود از حیثه قدرت بشر خارج بوده و جز خداوند که آفریدگار انسان ها است کسی از بواطن نفوس انسان ها با خبر نیست.

تقریر برهان بر بخش دوم ضرورت تعیین امام از طرف پروردگار

اشاره

گرچه با توجه بآنچه در اول بحث گذشت که وجود امام در نظام اجتماع اسلامی ضروری است و با توجه بآنچه در بخش اول روشن شد که نصب امامی مصلح و حافظ دین برای انسان ها مقدر نیست ضرورت تعیین امام از طرف پروردگار مبین است ولی از جهت اهمیت این امر برهانی جداگانه اقامه می کنیم و این برهان از قاعده لطف و قبح نقض غرض نشأت می گیرد پیش از تقریر برهان بایستی لطف را معنی کنیم که چیست؟ .

لطف این است که آمر و مکلف شرایط و امکاناتی برای مکلف فراهم کند که بواسطه آن ها بطاعت نزدیک و از معصیت دور گردد بحیثی بسرحد الجاء و اجبار نرسد و لطف بر خداوند لازم است زیرا مقتضای حکمت خداوند که هیچ موجودی را عبث نیافریده و هر موجودی را غایت و کمالی طبیعی است که بایستی بآن نائل شود و کمال نهائی انسان وصول و عکوف بر حضرت معبود است فراهم نمودن شرایط و امکانات رسیدن به کمال لایق است.

اذ مقتضی الحکمة و العنایة *** ایصال کل ممکن لغایة

اکنون که قاعده لطف و لزوم آن روشن گردید بتقریر برهان می پردازیم

اشاره

نصب امام از طرف خداوند لطف به بندگان است و لطف بر خداوند لازم است پس نصب امام بر خداوند لازم است.

چرا نصب امام از طرف خداوند لطف است؟

اگر امامی معصوم و عالم بتمام مقررات و حدود اسلامی از طرف خداوند معین شود و مردم در برابر او تمکین کنند که حدود اسلام را اجرا و از منکرات و فحشا و مراکز آن ها جلوگیری و حقوق ضعفا را تأمین و درآمد مملکت اسلامی را با رعایت اولویت ها بین افراد تقسیم و مشاغل را به افراد با کفایت و پرهیز کار سپرده و عدل و قسط واقعی را در جمیع شؤون اجتماع و نظام حکومت اسلامی برقرار نماید کشمکش و اختلاف و محرومیت ها و اختلاف فاحش طبقاتی که معلول ظلم و جهل است از بین خواهد رفت و مفسدین با اجرای صحیح حدود و ترس از کیفر قدرت ایجاد فساد و اظهار فحشا پیدا نخواهند کرد و در نتیجه عموم مردم به مقام اطاعت و بندگی خدا نزدیک شده و به کمال عالی انسانی نائل گشته و از معصیت و نافرمانی خدا و حرمان از وصول به کمال دور خواهند گردید.

تقریر برهان دوم

اشاره

غرض از فرستادن پیامبران و از آن جمله حضرت رسول اکرم (صلی الله

علیه و آله و سلم) برقراری وحدت بین طبقات و افراد مختلف (1) و ایجاد محیطی مساعد برای اقامه قسط (2) و تزکیه انسان ها و تعلیم کتاب و حکمت بآن ها بوده (3) و در زمان نبی اکرم این غرض تحقق یافت اگر پس از رسول گرامی اسلام خداوند امامی معصوم و عارف کامل بدین معین نکند و معرفی ننماید موجب نقض غرض است و نقض غرض برای شخص حکیم ذاتاً قبیح است.

چرا عدم تعیین امام از طرف خداوند نقض غرض است؟

خداوند می داند که مسلمین مانند تمام انسان ها اهواء مختلفی دارند و هر کس مایل جلب منافع برای خود و بستگان خویش بوده و حب مال و مقام بر آن ها حاکم است و پس از رحلت پیامبر هر قوم و گروهی جهت نیل به مقام و منافع مادی به دسته بندی جداگانه خواهد افتاد و از طرفی بسیاری از مسلمین از درک همه احکام و معارف دینی بی خبر بوده و قرآن به تنهایی بدون همراهی مفسر و مبین کاملی نمی تواند رفع مشکلات نماید بلکه با وجود آیات متشابهات بدون مفسری الهی موجب اختلافات بیشتر خواهد شد چنانچه ملاحظه می کنیم همه فرق اسلامی با تمام اختلاف عمیق و نظریات گوناگون مدعی دلالت قرآن بر مدعای خود هستند اگر امامی معصوم و دانای به کتاب و سنت را خداوند معین و معرفی ننماید خود

ص: 13

1- (وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا). آیه 103 سوره آل عمران.

2- (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ). آیه 25 سوره حدید.

3- (هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ)، آیه 2 سوره جمعه .

موجبات نقض غرض خود را فراهم نموده ولی اگر معین کرد و مردم نپذیرفتند مقصر خود انسان ها خواهند بود پس با توجه باین دو برهان نصب و تعیین امام بر خداوند حکیم لازم است.

نقل روایاتی بر اینکه تعیین امام بر خداوند است

پس از اقامه برهان عقلی بر وجوب تعیین امام از طرف خداوند به

روایاتی در این زمینه که دال بر این امر است اشاره می کنیم.

1- پیامبر اسلام هنگامی که در مکه تشریف داشتند در ایام حج که قبائل مختلف به مکه می آمدند دین خود را بر آن ها عرضه می داشت و آن ها را به اسلام دعوت می فرمود از آن جمله نزد قبیله بنی کلاب که قبیله جمعیت و شجاعت معروف بودند آمد و اسلام را بر آن ها عرضه داشت در پاسخ پیامبر گفتند دین ترا می پذیریم و با تو بیعت ترا می پذیریم و با تو بیعت می کنیم و در برابر دشمنانت از تو حمایت می نمائیم مشروط بر این که حکومت و فرمانروائی بعد از تو برای ما باشد پیامبر فرمود (الْأَمْرُ لِلَّهِ فَإِنْ شَاءَ كَانَ فِيكُمْ أَوْ فِي غَيْرِكُمْ) یعنی فرمان برای خداوند است پس اگر خواست در میان شما خواهد بود و یا در میان غیر شما.

آن ها منصرف شده و اسلام را نپذیرفتند و گفتند ما حاضر نیستیم در جنگ با دشمنان تو شمشیر بزنیم و سپس غیر بر ما حکومت کند. (1)

2- محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی نقل کرده از ابن عقده کوفی از

ص: 14

1- در کتاب مناقب آل ابیطالب جلد 1 صفحه 220 نقل کرده از محمد بن جریر طبری صاحب تاریخ و در بحار نیز از مناقب نقل شده صفحه 74 جلد 23 .

عبدالله بن احمد از محمد بن عبدالله حلبی از عبدالله بن بکیر از عمرو بن الاشعث که گفت ما در حدود بیست نفر بودیم در خدمت حضرت صادق (علیه السلام) پس آن حضرت متوجه بما شد و فرمود:

(لَعَلَّكُمْ تَرَوْنَ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ فِي الْإِمَامَةِ الْيَ الرَّجُلِ مِنَّا يَصَدِّعُهُ حَيْثُ يَشَاءُ وَاللَّهِ إِنَّهُ لَعَهْدٌ مِنْ اللَّهِ نَزَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَى رِجَالٍ مُسَمَّيْنَ رَجُلٍ فَرَجُلٍ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى صَاحِبِهَا).

ترجمه: شما شاید گمان کنید که این امر در امامت بدست مردی از ما است که هر کجا بخواهد قرارش دهد؟ بخدا سوگند امامت پیمان و عهدی است از خداوند که بر رسول خدا نازل گشته نسبت به مردانی نام برده شده از مردی بمردی تا در هر زمانی به صاحبش منتهی گردد.

(1)

ضرورت عصمت برای امام

از نظر شیعه امامیه عصمت شرط اولی و ضروری مقام امامت است یعنی امام بایستی از هر گونه گناه و لغزش و خطا و اشتباه مصون بوده و الگوی واقعی یک انسان کامل باشد عصمت ملکه ای است نفسانیه که شخص امام را از هر گونه معصیت و خطا و لغزش باز می دارد و قدرت بر ارتکاب گناه را از او سلب نمی نماید چنان چه مثلاً عدالت ملکه ایست نفسانیه که شخص را از ارتکاب گناهان کبیره باز می دارد در صورتی که صاحب آن قدرت بر ارتکاب گناه کبیره دارد.

ص: 15

1- امام چون برای ارشاد و هدایت انسان ها است اگر هیچ گونه گناه و لغزش و خطا و اشتباهی نداشته باشد بهتر انسان ها را می تواند به مقام عبودیت نزدیک نموده و سخن و اعمال او اوقع در قلوب خواهد بود و به لطف الهی نزدیک تر است در صورت امکان انتخاب چنین فردی از طرف خداوند بحکم قاعده لطف و قاعده امکان اشرف و اخش ضروری و لازم و ترک آن قبیح و غیر جائز است.

2- امام در مقام محبت الهی در حد اعلی و نهائی می باشد چون شناخت او نسبت به خداوند از دیگران کامل تر است و محبت معلول شناخت و در شدت و ضعف تابع آن است و هیچ محبی معصیت محبوبش را هر چند کوچک باشد مرتکب نمی شود و حتی المقدور در جلب رضای او می کوشد چنان چه از حضرت رضا (علیه السلام) نقل شده که می فرمود:

تعصى الاله وانت تظهر حبه *** هذا لعمرک في الفعال بدیع

لو كان حبك صادقاً لأطعته *** ان المحب لمن يحب مطیع

تو نافرمانی خدا می کنی در حالی که اظهار محبت او می کنی بجان تو

سوگند این عمل در میان کردارها نوظهور است اگر چنان چه محبت تو صادق بود خدا را اطاعت کرده بودی زیرا هر محبی مطیع و فرمانبردار محبوب خود می باشد. (1)

بنابراین امکان ندارد از شخصی که در مقام کامل محبت بخدا است

ص: 16

همچون امام عملی خلاف رضای خداوند صادر شود.

استدلال از قرآن بر لزوم عصمت

(وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا تَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ.)

و هنگامی که ابراهیم را پروردگارش بکلماتی آزمود چون آن ها را به اتمام رسانید گفت من قرار دهنده تو هستم امام برای مردم گفت و از ذریه من خدا فرمود عهد و پیمان من به ظالمین نمی رسد. (1)

پیش از تعریف استدلال به این آیه ضرورت دارد واژه ظلم را در لغت و عرف قرآن معنی کنیم.

در کتاب قاموس اللغة ظلم را چنین معنی می کند - (الظُّلْمُ وَضَعُ الشَّيْءِ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ وَ الْمَصْدَرُ الْحَقِيقِيُّ الظُّلْمُ بِالْفَتْحِ ظَلَمَ يَظْلِمُ ظُلْمًا بِالْفَتْحِ فَهُوَ ظَالِمٌ وَظَلُومٌ) . - پس معنی ظلم در لغت نهادن چیزی در غیر موضع حقیقی آن است.

و در قرآن ظالم بر مطلق متعدی از حدود و مقررات الهی اطلاق شده اعم از شرک و غیر شرک (وَمَنْ يَتَّعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ) پس از روشن شدن معنی و مورد استعمال واژه ظلم در لغت و قرآن استدلال باین آیه بر عصمت امام اعم از پیامبران و اوصیاء آن ها چنین است.

حضرت ابراهیم (علیه السلام) پس از اینکه خداوند باو فرمود ترا امام مردم قرار دادم تقاضا کرد این امامت در ذریه او نیز ادامه یابد خداوند در

ص: 17

پاسخ او فرمود عهد من به ظالمین نمی رسد اگر بخواهیم بدانیم این ظالمین چه کسانی هستند بایستی تقاضای حضرت ابراهیم (علیه السلام) را مورد دقت و بررسی قرار دهیم.

حضرت ابراهیم میدانسته ذریه و فرزندان آینده اش از سه گروه خارج نیستند.

1- کسانی که همیشه پاک بوده و از هر گونه شرک و لغزش و گناه در تمام دوران عمر منزه می باشند.

2- کسانی که سراسر عمر را بشرک و گناه و انحراف و معصیت می گذرانند.

3- کسانی که گاهی معصیت و گاهی اطاعت نموده و یا پاره ای از عمر خود را مشرک و گناه کار بوده و سپس توبه کرده و رو بخدا می آورند در مقام تقاضای مرتبه امامت برای ذریه اش قطعاً دسته دوم مورد نظرش نبوده چون هر عاقلی می داند که چنین افرادی شایستگی کوچک ترین مقام الهی ندارند چه برسد به مرتبه امامت و پیغمبری از اولوا العزم چون ابراهیم تقاضائی بی جا و خلاف عقل نمی کند پس مورد تقاضایش گروه اول و سوم بوده و چون خداوند در جوابش فرمود که عهد من به ظالمین نمی رسد پس مقام امامت منحصر می گردد بگروه اول یعنی کسانی که همیشه از گناه و انحراف و شرک در سراسر زندگی خود محفوظ و مصون بوده اند و کسانی که گاهی اطاعت و زمانی معصیت کرده و یا قسمت زیادی از عمر خود را بشرک و گناه گذرانیده باشند اگر چه بعداً توبه کرده و رو بخدا آورده باشند لیاقت تعهد مقام امامت را ندارند.

و به بیان دیگر قرآن مجید ذریه اسماعیل و اسحاق را که همان ذریه ابراهیم (علیه السلام) هستند فقط به دو گروه تقسیم کرده محسن و ظالم (وَمِنْ ظالم)

ص: 18

محسن همان گروه اول در تقسیم بالا هستند و ظالم دو گروه دیگر با توجه به این که القرآن یفسر بعضه بعضاً مقصود از ظالمی که عهد الهی بآن ها نمی رسد مقابل محسن است و محسن کسی است که زشتی در عمل و اعتقاد نداشته باشد که مرادف با معصوم می شود.

لزوم افضلیت امام بر همه امت در جمیع کمالات

اشاره

بر مورد فوق می توان براهین عقلیه و شواهد نقلیه را بیان نمود نخست براهین عقلیه

(برهان اول)

شخص مورد نظر خداوند برای امامت یا مساوی با امت است در صفات و کمالات و یا بعضی از امت افضل بر او هستند و یا او افضل بر جمیع در فرض اول انتخاب او به امامت مستلزم ترجیح بلا مرجح است و در فرض دوم ترجیح مرجوح بر راجح و مفضول بر افضل که هر دو عمل برای شخص حکیم قبیح است و فرض سوم مستلزم اثبات مطلوب ما است.

(برهان دوم)

شکی نیست که انتخاب افضل امت به امامت نسبت به نظام اجتماع اسلامی و همچنین افراد، اصلح و احسن است و بحکم قاعده امکان اشرف و اخش انتخاب افضل و اصلح بر خداوند لازم است.

ص: 19

همه می دانیم امام برای رهبری انسان ها به کمال لایق آن ها و هدایت به مصالح دنیوی و اخروی مردم می باشد و رهبری متوقف بر شناخت صحیح واقعیات و درک حقایق است و هر کس بهتر واقعیات و مصالح دنیوی و اخروی را درک کند سزاوارتر به رهبری است از کسی که در درک واقعیات نیازمند دیگری است و قرآن مجید نیز انسان ها را به همین مسأله فطری توجه داده و بر مخالفت آن سرزنش می نماید - (أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ). (1)

ترجمه: آیا کسی که بحق رهبری می کند سزاوارتر است برای پیروی یا کسی که قدرت رهبری ندارد مگر اینکه از ناحیه دیگری خودش راهنمایی شود پس چیست برای شما چگونه قضاوت می کنید؟

پس بحکم این برهان و آیه شریفه قرآن امام بایستی در دانش و دین و قدرت رهبری بحق بر همه امت افضل باشد و بحکم برهان اول و دوم امام بایستی در دانش و علوم مربوط بدین و اصول صفات کمالیه مانند حکمت و عفت و شجاعت و عدالت و فضایل نفسانیه بر همه امت در جمیع اعصار و ادوار افضل و برتر بوده باشد.

فیلسوف بزرگ اسلام شیخ الرئیس ابن سینا در فصل 5 مقاله دهم کتاب شفا صفات امام را چنین بیان می کند.

(إِنَّهُ مُسْتَقْبَلٌ بِالسِّيَاسَةِ وَإِنَّهُ أَصِيلُ الْعَقْلِ حَاصِلٌ عِنْدَهُ الْأَخْلَاقُ

ص: 20

الشَّرِيفَةُ الشَّجَاعَةُ وَالْعِفَّةُ وَحُسْنُ التَّدْبِيرِ وَإِنَّهُ عَارِفٌ بِالشَّرِيعَةِ حَتَّى لَا أَعْرِفُ مِنْهُ (1).

ترجمه و تفسیر: 1 امام بایستی در سیاست و اداره مملکت مستقل باشد -2 بایستی از لحاظ عقل و فکر اصیل باشد (در فکر و اندیشه اش دنباله روی دیگران نبوده و تحت تأثیر آن ها قرار نگیرد و به تعبیر روز، دارای افکار التقاطی نباشد) -3 تمام اخلاق شریفه انسانی را بایستی دارا باشد و همچنین شجاعت و عفت را -4 دارای حسن تدبیر و مدیریت صحیح در تمام شؤون زندگی باشد -5 بایستی عارف و آگاه به شریعت باشد به حدی که از او آگاه تر به امور دینی کسی نباشد (یعنی هر مشکلی در مسائل دینی چه در اصول و چه در فروع و چه تفسیر و سایر جهات مذهبی از ناحیه هر شخص در هر سطح از علم و دانش مطرح گردد جواب گو باشد).

نقل پاره ای شواهد نقلیه بر لزوم افضلیت امام و اطلاع او بر همه لغات

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: (وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ الْوَالِي عَلَى الْفُرُوحِ وَالْدَّمَاءِ وَالْمَعَانِي وَالْأَحْكَامِ وَإِمَامَةَ الْمُسْلِمِينَ الْبَخِيلُ فَتَكُونَ فِي أَمْوَالِهِمْ نَهْمَتُهُ وَلَا الْجَاهِلُ فَيُضِلُّهُمْ بِجَهْلِهِ وَلَا الْجَافِي فَيَقْطَعُهُمْ بِجَفَائِهِ وَلَا الْخَائِفُ لِلدُّوْلِ فَيَتَّخِذُ فَوْماً دُونَ قَوْمٍ وَلَا الْمُرْتَشِي فِي الْحُكْمِ فَيَذْهَبَ بِالْحَقُوقِ وَيَقِفَ بِهَا دُونَ الْمَقَاطِعِ، وَلَا الْمُعْطِلُ لِلسُّنَّةِ فَيُهْلِكُ الْأُمَّةَ). (2)

ص: 21

1- شفاء قسمت الهیات فصل 5 از مقاله دهم صفحه 564 .

2- نهج البلاغه خطبه 131.

ترجمه و نقل به معنا: و شما دانسته اید که حاکم و فرمانروای برناموس و خون‌ها و غنائم و احکام و رهبری مسلمین سزاوار نیست که بخیل باشد زیرا در چنین حالتی میل و حرصش در اموال مسلمین خواهد بود و نه نادان زیرا مردم را بجهل خود گمراه خواهد نمود و نه ستمکار زیرا مردم را از دین و حقوقشان خواهد برید و نه ترسنده از تغییرات حکومت خود زیرا در آن صورت گروهی را بر گروهی بر خواهد گزید و نه رشوه‌گیرنده در مقام حکومت و قضاوت زیرا در آن صورت حقوق را از بین خواهد برد و بدون فیصل یافتن حقیقی در رشوه متوقف خواهد شد و نه تعطیل‌کننده سنت زیرا امت را به هلاکت خواهد انداخت.

و چنانچه بخشی از حدیث مفصل از حضرت رضا (علیه السلام) را در شروع، مبحث امامت نقل کردیم در ختام این بحث نیز بخش دیگر آن را نقل می‌کنیم.

(الْإِمَامُ أَمِينُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَحُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَخَلِيقَتُهُ فِي بِلَادِهِ الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ، وَالذَّابُّ عَنْ حَرَمِ اللَّهِ الْأَمَامُ الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ الْمَرءِ مِنَ الْعُيُوبِ مَحْضُوصٌ بِالْعِلْمِ مَوْسُومٌ بِالْحِلْمِ نِظَامُ الدِّينِ وَعِزُّ الْمُبِّ - الْمُسْلِمِينَ وَغَيْظُ الْمُنَافِقِينَ وَبَوَارُ الْكَافِرِينَ الْأَمَامُ وَاحِدٌ دَهْرِهِ لَا يُدَانِيهِ أَحَدٌ وَلَا يُعَادِلُهُ عَالَمٌ وَلَا يُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَلَا لَهُ مِثْلٌ وَلَا نَظِيرٌ مَخْضُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلُّهُ مِنْ غَيْرِ طَلَبٍ مِنْهُ لَهُ وَلَا اِكْتِسَابٍ بَلِ اِخْتِصَاصٍ مِنَ الْمُفْضِلِ الْوَقَابِ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَبْلُغُ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ وَ يُمَكِّنُهُ اخْتِيَارَهُ؟). (1)

ص: 22

1- اکمال الدین صفحه 380 - 383 عیون اخبار الرضاء صفحه 120 - 123 امالی شیخ صدوق 399 - 402 - کتاب الاحتجاج صفحه 237 - 240 تحف العقول صفحه 436 - 442 .

ترجمه: امام امین خداوند در زمین خدا و حجت او است بر بندگانش و جانشین او در شهرهایش دعوت کننده مردم است بسوی خدا و دفاع کننده از خداوند، امام پاکیزه از گناهان و مبراء از همه عیوب اختصاص یافته بدانش مشخص شده به صفت حلم باعث نظم دین و عزت مسلمین و موجب خشم منافقین و هلاکت کافرین امام یگانه روزگارش که احدی باو نمی رسد و هیچ دانشمند هم پایه او نیست و بدل و نظیر و مانند برای او نیست اختصاص یافته به تمام فضائل بدون طلب و تکاپویی از او برای کسب فضائل بلکه به جهت اختصاص از طرف خداوند فضل دهنده و بخشنده او را پس چه کسی می تواند بشناخت امام برسد و برای چه کسی اختیار امام ممکن و میسر است؟

و حضرت رضا (علیه السلام) در سفری که به بصره فرمودند در مجلس بحثی که با علمای مختلف ادیان و فرق اسلامی شرکت فرمودند برای تشریح مقام امامت مطالب مبسوطی فرمودند که بخشی از آن را نقل نموده و به بحث امامت عامه خاتمه می دهیم .

امام رضا (علیه السلام) فرمودند: (فَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ بِإِمَامٍ بَعْدَ مُحَمَّدٍ إِلَّا مَنْ قَامَ بِمَا قَامَ بِهِ مُحَمَّدٌ حِينَ يُفْضَى الْأَمْرُ إِلَيْهِ وَلَا يَصْلَحُ لِلْإِمَامَةِ إِلَّا مَنْ حَاجَّ الْأُمَّمَ بِالْبُرَاهِينِ لِلْإِمَامَةِ فَقَالَ رَأْسُ الْجَالوتِ وَمَا هَذَا الدَّلِيلُ عَلَى الْإِمَامِ؟ قَالَ أَنْ يَكُونَ عَالِمًا بِالتَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ فَيَحَاجَّ أَهْلَ التَّوْرَةِ بِتَوْرَاتِهِمْ وَأَهْلَ الْإِنْجِيلِ بِإِنْجِيلِهِمْ وَأَهْلَ الْقُرْآنِ بِقُرْآنِهِمْ وَأَنْ يَكُونَ عَالِمًا بِجَمِيعِ اللُّغَاتِ حَتَّى لَا يَخْفَى عَلَيْهِ لِسَانٌ وَاحِدٌ فَيَحَاجَّ كُلَّ قَوْمٍ بِلُغَتِهِمْ ثُمَّ يَكُونُ مَعَ هَذِهِ الْخِصَالِ تَقِيًّا تَقِيًّا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ طَاهِرًا مِنْ كُلِّ عَيْبٍ عَادِلًا مُنْصِفًا حَكِيمًا رَوْفًا رَحِيمًا

ترجمه و نقل به معنا: پس بدانید که نیست امام بعد محمد (صلی الله علیه و آله) مگر کسی که قیام کند بآن چه بآن قیام نمود محمد (صلی الله علیه و آله) هنگامی که امر امامت به او می رسد و شایستگی برای امامت ندارد مگر کسی که به براهین امامت با امم مختلف محاجه نماید پس بزرگ علمای یهود پرسید چیست آن دلیل و برهان بر امام؟ فرمود: اینکه دانا باشد به تورات و انجیل و زبور و قرآن حکیم پس محاجه و بحث کند با اهل تورات به توراتشان و با اهل انجیل بانجیلشان و با اهل قرآن به قرآنشان و این که دانا باشد به تمام لغات بطوری که زبان هیچ کس بر او مستور و پنهان نباشد تا بتواند محاجه کند با هر قومی بلغت آن ها سپس با همه این خصلت ها پرهیزکار و پاک بوده و از هر گونه پلیدی پاکیزه باشد و از هر عیب منزّه دادگر و انصاف دهنده و حکیم و رؤوف و مهربان باشد آمرزنده لغزش ها و توجه کننده به زیر دستان راستگو و خیر خواه و نیکی کننده و امین و مورد اعتماد بوده باز کننده گره ها و مشکلات و جمع کننده اختلافات و پر کننده شکاف ها باشد.

مقام دوم امامت خاصه

اشاره

شیعه امامیه پس از حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)

معتقد است به امامت 12 نفر بدین ترتیب.

1- حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب 2- حضرت حسن بن

ص: 24

علی المجتبی سبط الرسول 3- حضرت حسین بن علی سید شهداء سبط الرسول 4- حضرت علی بن الحسین زین العابدین 5- حضرت محمد بن علی باقر العلوم 6- حضرت جعفر بن محمد الصادق 7- حضرت موسی بن جعفر الکاظم 8- حضرت علی بن موسی الرضا 9- حضرت محمد بن علی النقی الجواد 10- حضرت علی بن محمد النقی الهادی 11- حضرت حسن بن علی الزکی الامین 12- حضرت محمد بن الحسن المهدی الحجة المنتظر سلام الله علیهم اجمعین.

بحث ما در این مقام در دو فصل خواهد بود فصل اول اثبات امامت حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (علیه الصلوٰة والسلام) و فصل دوم اثبات امامت یازده نفر فرزندان آن حضرت .

فصل اول

اشاره

برای اثبات امامت خاصه حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) ادله عقلی و نقلی فراوانی اقامه شده حتی علامه حلی در این باب کتابی بنام الفین تألیف فرموده که در آن هزار دلیل عقلی و هزار دلیل نقلی بر خلافت بلافصل حضرت امیر اقامه فرموده و هم چنین سایر علمای شیعه کتاب های مبسوطی در این باب نوشته اند و چون بنای ما در این مقاله بر اختصار است به سه دلیل که مورد قبول عامه و خاصه است اشاره می کنیم.

پیش از ذکر ادله مورد نظر مقدمه ای کوتاه بیان می کنیم که با توجه به آن بهتر مسأله مورد بحث روشن می گردد.

مقدمه: همه می دانیم اصول عقاید بایستی از طریق عقل اثبات گردیده و مورد قطع و یقین عقلی واقع شوند و لیکن باید توجه داشت که قطعیات

ص: 25

عقلیه بلحاظ مقدماتی که در براهین عقلیه مورد استفاده قرار می گیرند یک سان نبوده و به سه نوع تقسیم می گردند نوع اول قطعیات عقلیه محضه نوع دوم قطعیات عقلیه به کمک حس و نوع سوم قطعیات عقلیه به کمک نقل نوع اول براهینی را گوئیم که تمام مقدماتش عقلی است مانند براهین بر امتناع اجتماع و ارتفاع تقيضین و امتناع دور و تسلسل و پاره ای براهین بر اثبات آفریدگار جهان مانند برهان صدیقین قطعیات عقلیه به کمک فرضیه های قطعی و اثبات شده در علوم تجربی که عقل به کمک حس و تجربه و آزمون فرضیه را اثبات و پایه و اساس علوم قرار می دهد.

قطعیات عقلیه به کمک نقل اعم از نقل متواتر و یا نقل غیر متواتر محفوف بقرائن قطعیه که موجب یقین و قطع برای انسان می گردد - پس از روشن شدن این مقدمه می گوئیم.

اثبات امامت خاصه حضرت امیر (علیه السلام) از نوع سوم قطعیات است یعنی از قطعیات عقلیه به کمک نقل چه نقل های متواتر مانند حدیث غدیر خم و حدیث منزله و حدیث اخوت و امثال آن ها و چه نقل های غیر متواتر و لیکن محفوف بقرائن قطعیه مانند آنچه علمای بزرگ اهل سنت و محدثین مورد اعتماد آن ها در کتب صحاح و غیر آن ثبت نموده اند که احتمال کذب و جعل در آن ها منتفی است زیرا جعل فضیلت برای شخصی یا انگیزه اش طمع مال و مقام است و یا محبت و دوستی و یا ترس و وحشت و هر سه انگیزه، نسبت به فضائل منقول در باره حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در کتب اهل سنت منتفی است زیرا حکومت و قدرت همیشه در دست مخالفان آن حضرت بوده داشته اند فضائل او را از بین ببرند و علمائی که فضائل خاصه آن حضرت را نقل نمودند معروف بمحبت و دوستی آن حضرت نیستند بلکه پاره ای از آن ها به عداوت با آن حضرت معروف می باشد

پس اگر حقیقت نمی داشت جهت و انگیزه ای برای نقل آن ها نبود.

نقل اول محفوف به قرائن

از حضرت امیرالمؤمنین نقل شده که چون آیه (وَإِنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ) نازل شد رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) مرا فرمودند که نزدیک ترین خویشان آن حضرت را به مهمانی دعوت کرده و مقدار یک دست گوسفند را طبخ و با سه قرص نان و یک صاع شیر جهت پذیرائی آن ها آماده کنم تا پیامبر با آن ها سخن بگوید چهل نفر بودند شدند و پیغمبر با آن غذای کم همه را سیر نمود و ابو لهب این عمل را سحر و جادو شمرد و با استهزاء و سخریه به پیغمبر مهلت سخن گفتن نداد لذا روز دیگر مجلسی به همان کیفیت تشکیل گردید پس نبی اکرم فرمود:

(مَا أَعْلَمُ شَابًا فِي الْعَرَبِ جَاءَ قَوْمَهُ بِأَفْضَلِ مَا جِئْتَكُمْ بِهِ إِيَّانِي جَنَّتُمْ بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَقَدْ أَمَرَنِي اللَّهُ أَنْ أَدْعُوَكُمْ فَاتَّكُمُ يَوْمَ زُرْنِي عَلَى هَذَا الْأَمْرِ عَلَى أَنْ يَكُونَ أَخِي وَوَصِيَّ وَخَلِيفَتِي فِيكُمْ فَأَحْبَبَ الْقَوْمَ عَنْهَا جَمِيعًا وَقُلْتُ أَنَا وَإِيَّاهُمْ سَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَكُونُ وَزِيرُكَ عَلَيْهِ فَأَعَادَ الْقَوْلَ فَامْسَسَ كُؤًا وَأَعُوذُ مَا قُلْتُ فَأَخَذَ بِرِقَبَتِي ثُمَّ قَالَ لَهُمْ هَذَا أَخِي وَوَصِيَّتِي وَخَلِيفَتِي فِيكُمْ فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا فَقَامَ الْقَوْمُ بِصَحْكَوْنٍ وَيَقُولُونَ لِأَبِي طَالِبٍ قَدْ أَمَرَكَ أَنْ تَسْمَعَ لِأَخِيكَ وَتَطِيعَ). (1)

ص: 27

1- تاریخ کامل ابن اثیر چاپ مصر جلد 2 صفحه 42 و در ذیل آن از تاریخ طبری نیز به همین مضمون نقل شده - در غایة المرام پنج حدیث از عامه و هشت حدیث از خاصه بر همین مضمون نقل کرده - و جرجی زیدان نیز در تاریخ تمدن خود قریب به همین مضمون را نقل نموده.

ترجمه و نقل به معنا: فرمود جوانی را در میان عرب نمی شناسم که برای قومش بهتر از آنچه من آورده ام آورده باشد من برای شما خیر دنیا و آخرت آوردم و خداوند مرا امر کرده شما را باین امر دعوت کنم پس کدام یک از شما مرا کمک می کنید بر این امر که وصی و برادر و جانشین من باشد در میان شما پس همه آن قوم در برابر پیشنهاد نبی اکرم ساکت ماندند و که از همه آن ها به سن کمتر بودم گفتم من یا رسول الله تحمل این مسؤولیت سنگین را با تو می کنم پس پیغمبر دو مرتبه تقاضای خود را تکرار کرد قوم از پاسخ امساک ورزیدند پس نبی اکرم گردن مرا گرفت و فرمود این برادر و وصی و جانشین من است در میان شما گفتار او را بشنوید و فرمان او را اطاعت نمائید پس آن گروه در حالی که می خندیدند بر خاستند و به ابوطالب می گفتند ترا فرمان داد که گفتار پسر تو را بشنوی از او اطاعت کنی .

حدیث منزلت

حضرت رسول خدا به امیر المؤمنین فرمود: (أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي).

تو نسبت به من همانند هارون نسبت به موسی هستی جز این که پس از من پیغمبری نیست دلالت حدیث

در این حدیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) موقعیت حضرت امیر را نسبت به خود مانند موقعیت هارون نسبت به موسی دانسته و از میان مقاماتی که هارون داشته فقط نبوت را استثنا کرده اکنون باید دید مناصب و مقامات هارون نسبت به موسی چه بوده که حضرت امیر (علیه السلام) طبق

این حدیث همه آن‌ها را جز نبوت دارا میبشد چون به قرآن مراجعه می‌کنیم موسی (علیه السلام) مناصب زیر را از خداوند برای هارون تقاضا کرد.

1- مقام وزارت موسی - (وَ اجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِّنْ اَهْلِ هِرُونَ اَخِي) (1) برای من وزیری از اهل من برادرم هارون را قرار بده.

2- شرکت در نبوت (وَ اَشْرِكُهُ فِيْ اَمْرِي) (2) و او را در امر من شریک گردان.

3- تقویت و تأیید موسی بواسطه هارون - (اَشْدُدْ بِهٖ اَزْرِي). (3)

و خداوند نیز تقاضای موسی را نسبت به هارون اجابت فرمود - (قَدْ اُوْتِيْتَ سُوْلَكَ يَا مُوسٰى) (4) - و به تحقیق خواست تو یا موسی بر آورده شد.

4- و نیز موسی از هارون خواست که در غیبت او خلیفه و جانشین او باشد - (وَ قَالَ مُوسٰى لِاَخِيهِ هِرُونَ اَخْلُفْنِيْ فِيْ قَوْمِيْ وَاَصْلَحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيْلَ الْمُفْسِدِيْنَ) (5) - و گفت موسی به برادرش هارون که جانشین من باش در قوم من و امورشان را اصلاح نما و راه مردمان مفسد را پیروی ننما.

و نیز خداوند در آیه دیگر صراحتاً می‌فرماید که ما هارون را وزیر موسی قرار دادیم - (وَ جَعَلْنَا مَعَهُ اَخَاهُ هِرُونَ وَ زِيْرًا) (6)

با توجه بآیات ذکر شده مقامات و مناصب هارون کاملاً آشکار می‌شود که از جمله آن‌ها مقام وزارت و خلافت نسبت به موسی است و بحکم حدیث منزله همه آن‌ها جز شرکت در نبوت برای حضرت امیر (علیه السلام)

ص: 29

1- سوره طه آیه 29 .

2- سوره طه آیه 32 .

3- سوره طه آیه 31 .

4- سوره طه آیه 37 .

5- سوره اعراف آیه 142 .

6- سوره فرقان آیه 38 .

نسبت بحضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ثابت است حدیث منزلت از احادیث متواتر است که به اسناد مختلف در کتب شیعه و سنی نقل شده. (1)

حدیث غدیر

در سال دهم از هجرت پس از مراجعت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) از حجة الوداع که در حدود یکصد و بیست هزار نفر در خدمت آن حضرت بودند پس از نزول آیه (یا ایها الرسول بلغ ما أنزل إلیک من ربک وإن لم تفعل فما بلغت رسالته و الله یعصمک من الناس) (2) ای پیامبر ابلاغ نما آنچه بر تو نازل شده از طرف پروردگار تو و اگر انجام ندادی رسالت او را ابلاغ ننمودی و خدا تو را از شر مردم نگاه داری می کند.

در روز هجدهم ذیحجه در محلی بنام غدیر خم مردم را امر بتوقف فرمود و پس از اقامه نماز خطبه مفصل ایراد نمود تا این که فرمود (من أُولیٰ مِنْکُمْ بِأَنْفُسِهِمْ؟) کیست سزاوارتر از شما بجان های شما - پس همه مسلمین با صدای بلند پاسخ دادند خدا و پیامبرش سپس بازوی امیرالمؤمنین را گرفت و فرمود (من کنت مولاه فهذا علی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و أنصر من نصره و اخذل من خذله فإنه منی و أنا منه) هر کسی که

ص: 30

-
- 1- در کتاب غایة المرام صفحه 109 تا 126 یکصد سند از طرق اهل سنت برای این حدیث ذکر کرده و از صفحه 126 تا 152 هفتاد حدیث از طرق شیعه نقل نموده و در آخر میگوید قال سید المرتضی (ره) فی الشافی العلماء مطبقون علی قبول الحدیث. و نیز در کتاب احقاق الحق جلد پنجم صفحه 133 - 134 و نیز در کتاب المراجعات مرحوم سید شرف الدین نقل شده.
 - 2- سوره مائده آیه 67.

من مولای او هستم پس این علی مولای او است بارالها دوست بدار هرکس را که علی را دوست بدارد و دشمن بدار هر کس که او را دشمن بدارد یاری نما هر کس را که او را یاری نماید و مخذول گردان هر کس را که او را مخذول نماید زیرا علی از من است و من از او هستم.

دلالت حدیث: با توجه به نزول آیه فوق الذکر و دستور اکید پیامبر بر توقف در آن صحرای سوزان در هنگام زوال و با توجه به اقراریکه پیامبر راجع به ولایت خود از مردم گرفت و بلافاصله فرمود (مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ) و با توجه به امر رسول اکرم پس از اتمام خطبه که مسلمین بر امیر المؤمنین بعنوان امارت مسلمین سلام کنند و تهنیت بگویند با همه معانی مختلفی که برای واژه ولایت ذکر شده فرمایش پیامبر دلالتی صریح و روشن دارد بر این که مراد از ولایت در گفته رسول اکرم قطعاً سرپرستی حکومت مسلمین به نحو ولایت خدا و رسول است - این حدیث نیز از متواترات است. (1)

فصل دوم در اثبات امامت ائمه معصومین

اشاره

از طرق عامه و خاصه روایاتی فراوان از حضرت رسول اکرم (صلی الله

ص: 31

1- در کتاب غایة المرام از صفحه 79 تا 101 - 89 سند از طرق اهل سنت و 43 سند از طرق شیعه نقل کرده و محمد بن جریر طبری صاحب تاریخ در کتابی که بنام الولاية تألیف نموده - 75 طریق از اهل سنت برای این حدیث ذکر کرده. در کتاب الغدير جلد 1 صفحه 214 علامه امینی (ره) از کتاب ولایة طبری در شأن نزول آیه یا ایها الرسول بلغ جمله ای را نقل فرموده که پارسی آن چنین است - بعد از اینکه این آیه در غدیم خم نازل شد پیامبر فرمود جبرئیل از طرف خدا دستور آورد که در این جایگاه بایستم و بهر سفید و سیاه اعلام کنم که علی پسر ابوطالب برادر من و وصی و جانشین من و امام پس از من است - علامه امینی (ره) نام سیصد و پنجاه نفر از مورخین و مفسرین و علماء اهل سنت که حدیث غدیر را با مدارک زیاد در کتاب های خود آورده اند در کتاب ارزنده الغدير ذکر فرموده .

علیه و آله و سلم) وارد شده که خلفاء و اوصیای پیامبر 12 نفراند از طرق اهل سنت در حدود شصت حدیث از رسول اکرم به این مضمون نقل شده که (لا يزال الدين قائماً حتى تقوم الساعة ويكون عليهم اثنا عشر خليفة كلهم من قريش) این دین تا قیام قیامت برپا می باشد و 12 خلیفه که همه آن ها از قریش می باشند بر مسلمین حکومت خواهند نمود - و این مضمون منطبق نمی شود مگر بر مذهب شیعه امامیه و مضمون این حدیث از متواترات است که در کتب صحاح و کتب دیگر اهل سنت نقل شده. (1)

و همچنین اسماء ائمه اثنا عشر از طرق اهل سنت و طرق شیعه از رسول اکرم نقل شده که به نقل حدیثی از کتب اهل سنت و حدیثی از کتب شیعه برای نمونه می پردازم.

حدیث اول

در کتاب ینابیع المودة به نقل از کتاب فرائد السمطين بسندش از مجاهد از ابن عباس حدیثی مفصل نقل کرده که مردی یهودی نزد پیغمبر آمد و اظهار داشت که مشکلاتی دارد اگر پیامبر آن ها را پاسخ داد ایمان خواهد آورد پیامبر فرمود بپرس نخست از صفات خدا پرسید و جواب وافی دریافت داشت و سپس اظهار داشت برای هر پیغمبری وصی و جانشینی بوده اوصیای شما چند نفرند و اسماء آنها چیست پیامبر در پاسخ فرمود: (انَّ

ص: 32

1- در کتاب صحیح مسلم اول کتاب الاماره جلد 2 صفحه 79 و کتاب مسند احمد بن حنبل جلد 1 صفحه 398 و 406 و جلد 2 صفحه 29 و جلد 5 صفحه 89 و در کتاب صحیح بخاری ابتداء کتاب الاحکام في باب الامراء من قريش جلد 4 صفحه 144 و 153 و کتاب صواعق المحرقة فصل سوم از باب اول صفحه 12 و کتاب کنز الاعمال جلد 6 صفحه 160 می توانید احادیثی باین مضمون پیدا کنید.

وَصِيَّ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَبَعْدَهُ سِبْطَايَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ تَتْلُوهُ تِسْعَةَ أَيَّامَةٍ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ) پس مرد یهودی گفت آنها را برای من نام ببر پیامبر فرمود: (إِذَا مَضَى الْحُسَيْنُ فَأَبْنُهُ عَلِيٌّ فَإِذَا مَضَى عَلِيٌّ فَأَبْنُهُ مُحَمَّدٌ فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ فَأَبْنُهُ جَعْفَرٌ فَإِذَا مَضَى جَعْفَرٌ فَأَبْنُهُ مُوسَى فَإِذَا مَضَى مُوسَى فَأَبْنُهُ عَلِيٌّ فَإِذَا مَضَى عَلِيٌّ فَأَبْنُهُ مُحَمَّدٌ فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ فَأَبْنُهُ الْحَسَنُ فَإِذَا مَضَى الْحَسَنُ فَأَبْنُهُ الْحَجَّةُ مُحَمَّدٌ الْمَهْدِيُّ فَهَوْلَاءُ اثْنَا عَشَرَ.) (1)

و پس از آن از کیفیت شهادت امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) سؤال می کند و رسول اکرم کیفیت شهادت آن ها را بیان می فرماید مرد یهودی که نامش نعثل است ایمان می آورد و می گوید همین مطالب را در کتب پیامبران گذشته و در آنچه از موسی نزد ما است یافته ام.

حدیث دوم

ابن بابویه باسنادش از سهل سعد انصاری نقل کرده که گفت از

حضرت فاطمه (علیها السلام) درباره ائمه پرسیدم پس فرمود:

(كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا عَلِيُّ أَنْتَ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدِي وَأَنْتَ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فَإِذَا مَضَيْتَ فَأَبْنُكَ الْحَسَنُ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فَإِذَا مَضَى الْحَسَنُ فَأَبْنُكَ الْحُسَيْنُ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فَإِذَا مَضَى الْحُسَيْنُ فَأَبْنُكَ مُحَمَّدٌ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ)

ص: 33

1- کتاب ینابیع المودة صفحة 440 و در غایة المرام همین حدیث را از حموی بسندش از ابن عباس نقل کرده - صفحه 39 باب دوازدهم ح 36 .

فَابْنُهُ عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فَإِذَا مَضَى عَلِيُّ فَابْنُهُ مُحَمَّدٌ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ فَابْنُهُ جَعْفَرٌ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فَإِذَا مَضَى جَعْفَرٌ فَابْنُهُ مُوسَى أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فَإِذَا مَضَى مُوسَى فَابْنُهُ عَلِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فَإِذَا مَضَى عَلِيُّ فَابْنُهُ الْحَسَنُ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فَإِذَا مَضَى الْحَسَنُ فَابْنُهُ الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَفْتَحُ اللَّهُ بِهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا). (1)

ترجمه - رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) می فرمود یا علی تو امام و خلیفه بعد از من هستی و تو سزاوارتر به مؤمنین از خود آن ها پس چون تو در گذشته پس پسر تو حسن سزاوارتر است به مؤمنین از خود آن ها و چون حسن درگذشت پس حسین سزاوارتر است به مؤمنین از خود آن ها و همین طور تا آخر مقام ولایت را پس از درگذشت هر امامی برای امام بعد ثابت است تا بحضرت قائم مهدی می رسد که خداوند بوسیله او مشارق و مغارب کره زمین را می گشاید.

ص: 34

1- غایة المرام صفحه 60 حدیث 67 از باب سیزدهم و در این باب احادیث مختلف دیگر از طرق شیعه بر تصریح با اسماء ائمه اثنا عشر از حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده طالبین می توانند مراجعه نمایند.

امامت خاصه

اشاره

ص: 35

امامت و شخصیت علمی و نفوذ معنوی و روحانی و سیاسی حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا (علیه الصلوٰة والسلام)

احاطه بر ابعاد بی منتهای شخصیت حضرت رضا (علیه السلام) مانند تمام معصومین (علیهم السلام) از حیثه توان بشر خارج بوده و این ذره بی مقدار بسیار خود را کوچک تر از آن می دانم که در این دریای ژرف و وادی بی انتها قدم گذارم زیرا هستی این حقیر بلکه هستی تمام موجودات نسبت بملوک، هستی هستی تعلقی و وجود ربطی محض بوده بلکه در مقایسه با کلمات تامات الهیه هستی بشمار نیاید.

خود ثنا گفتن زما ترک ثنا است *** کان دلیل هستی و هستی خطا است

و لیکن بمقتضای المیسور لایترک بالمعسور با کمال پوزش و معذرت از آستان ملک پاسبانش باندازه توانم نوک خامه را با نمی رقیق از این بحر عمیق بر این اوراق بعنایت او رقم می زنم باشد که منظور نظر کیمیا اثرش گردد.

نام شریفش علی و کنیه اش ابوالحسن والقابش صابر و رضی و وفی و رضا است که مشهورترین آنها رضا می باشد برخی چنان پنداشته اند که این

ص: 36

لقب را مأمون پس از ولایت عهد بر آن حضرت نهاده و این پندار باطلی است زیرا از روایات و اخبار و جریان تاریخ استفاده می شود که در بیت نبوت مسلم بوده که رضا من آل محمد لقب یکی از اوصیای پیامبر است و از این جهت می بینیم که زید بن علی بن الحسین (علیهما السلام) هنگام خروجش مردم را به رضا من آل الرسول دعوت می نمود گرچه مقصود زید از رضا غیر امام هشتم بوده ولی آنچه غرض ما است این است که این لقب در خاندان نبوت معروف بوده مانند لقب مهدی که از القاب معروف مصلح کل امام دوازدهم است گرچه در طول تاریخ عده ای کوشیده اند که بر دیگران تطبیق کنند .

بهر حال چون در علم پروردگار گذشته بود که هشتمین خلیفه پیامبر مورد قبول و خواست عموم مسلمین از سنی و شیعه خواهد بود به لقب رضا ملقبش فرمود و شاهد بر گفتار ما احادیث فراوانی است که در کتب معتبر شیعه نقل شده که دو نمونه از آن را به ی برگردانده می نگاریم.

1- احمد بزنتی می گوید به حضرت امام نهم عرض کردم گروهی از مردم می پندارند که چون مأمون پدر شما را بولایت عهدش برگزید ملقبش به رضا نمود آن حضرت فرمود دروغ گفته اند و بخدا سوگند به باطل رفته اند بلکه خدای تبارک و تعالی او را رضا نامید زیرا پدرم مورد رضای خدای عز و جل در عوالم بالا و مورد رضای پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه بعد از او در روی زمین بود گفتم مگر هر یک از پدران گذشته شما مورد رضای خدا و پیامبر و ائمه (علیهم السلام) نبودند؟ فرمود: آری گفتم پس چرا فقط پدر شما از بین آنها به لقب رضا اختصاص یافت؟ فرمود: زیرا پدرم همچنان که دوستانش بحکومتش رضایت دادند مخالفینش (یعنی اهل سنت) نیز با و راضی گردیدند و این امر برای هیچ یک از پدرانش بوقوع نپیوست پس بدین

جهت او تنها از میان آنها رضا نامیده شد. (1)

2- عبدالعظیم حسنی میگوید حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرزندش علی را رضا می نامید مثلاً می گفت فرزندم رضا را بخوانید و یا فرزندم رضا گفتم و یا فرزندم رضا بمن گفت و هر زمان خطابش می کرد می فرمود یا ابا الحسن. (2)

روز و سال تولد و وفات و مدت عمر و مدت امامت حضرت رضا (علیه السلام)

بنا بمشهور تولد آن حضرت روز جمعه یازده ذی القعدة الحرام سال 153 از هجرت پنج سال پس از رحلت حضرت صادق (علیه السلام) در مدینه اتفاق افتاد و در آخر صفر سال 203 از هجرت در قریه سناباد از قراء طوس به شهادت رسید مدت زندگانی آنحضرت 49 سال و سه ماه بوده و از این مدت 29 سال و دو ماه با پدر بزرگوارش بسر برده و در سن 29 سالگی به مقام عالی امامت نائل گردید و در این مدت 8 سال و 2 ماه و 17 روز با هارون معاصر بوده و چهار سال و هشت ماه با امین و پس از قتل امین بقیه دوران امامت را با مأمون گذرانیده لذا دوران امامت آن حضرت را میتوان به دو بخش تقسیم نمود دوران قبل از سلطنت مأمون و دوران پس از حکومت او.

ص: 38

1- عیون اخبار الرضا جلد 1 صفحه 13 علل الشرائع جلد 1 صفحه 226 معانی الاخبار صفحه 65.

2- عیون اخبار الرضا جلد 1 صفحه 14 بحار الانوار جلد 49 صفحه 4.

امامت آنحضرت در این دوران پس از شهادت حضرت موسی بن جعفر شروع می شود حضرت موسی بن جعفر پیش از حرکت به طرف عراق به بیانات مختلف حضرت رضا (علیه السلام) را به عنوان جانشین و امام پس از خود به شیعیان معرفی نمود که سه نمونه از آن نصوص را ذکر می کنیم.

نص اول

کلینی به اسنادش از داود رقی نقل . به ابی ابراهیم حضرت موسی بن جعفر گفتم (جُعِلْتُ فِدَاكَ قَدْ كَبَّرْتُ سِنِّي فَخَذُّ بِيَدِي وَأُقَدِّنِي مِنَ النَّارِ مَنْ صَاحِبُنَا بَعْدَكَ؟ فَأَشَارَ إِلَيَّ ابْنُهُ أَبِي الْحَسَنِ فَقَالَ هَذَا صَاحِبُكُمْ مِنْ بَعْدِي). (1)

ترجمه: گفتم فدایت شوم کبیر السن گردیدم دست مرا بگیر و از آتش نجاتم ده کیست صاحب ما پس از شما؟ پس اشاره کرد به پسرش حضرت ابی الحسن (علیه السلام) و فرمود اینست صاحب شما پس از من.

حدیث و نص دوم : عبد الرحمن بن الحجاج گفت وصیت فرمود حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر به پسرش علی و نوشته ای مرقوم نمود و شصت نفر از مردان سرشناس مدینه را بر آن شاهد گرفت که ذیل آن ورقه را گواهی نمودند. (2)

ص: 39

1- ارشاد المفید صفحه 285 کافی جلد 1 صفحه 312

2- عیون اخبار الرضا صفحه 28 .

نص سوم: سلیمان مروزی گفت وارد شدم بر حضرت موسی بن جعفر و اراده داشتیم از حجت بعد از او پرسیم که قبل از سؤال من خودش فرمود: (یا سَلِیْمَانُ إِنَّ عَلِیًّا ابْنِی وَوَصِیِّی وَالْحُجَّةُ عَلَی النَّاسِ بَعْدِی وَهُوَ أَفْضَلُ وُلْدِی فَإِنْ بَقِیتَ بَعْدِی فَاسْتَهْدِلْهُ بِذَلِکَ عِنْدَ شِیْعَنِی وَ أَهْلِ وِلاَیَتِی وَ الْمَسْتَحْبِرِینَ عَنْ خَلِیْفَتِی مِنْ بَعْدِی). (1)

ترجمه: ای سلیمان به تحقیق پسر علی وصی من است و حجت بر مردم است پس از من ، او برترین پسران من است پس اگر بعد از من باقی ماندی باین حقیقت برای او نزد شیعیان و اهل ولایت من و کسانی که از خلیفه پس از من پرسش می کنند شهادت بده.

پس از شهادت حضرت موسی بن جعفر در دوران هارون حضرت رضا (علیه السلام) بی درنگ امامت خود را برای شیعیانش آشکار نمود در صورتی که عده ای از دوستان و شیعیان روی جهات سیاسی آنحضرت را از دعوت علنی مردم بامامت خویش در زمان هارون برحذر می داشتند محمد بن سنان می گوید بحضرت ابی الحسن الرضا (علیه السلام) در دوران هارون گفتم شما خود را به امامت مشهور فرمودی و در جای پدر نشستی و هنوز از شمشیر هارون خون می چکد آنحضرت فرمود گفتار پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به ابی جهل به من این جرأت را داده پیغمبر فرمود اگر ابوجهل توانست یک تار موی مرا بگیرد و کم کند شما را شاهد می گیرم که من پیغمبر نخواهم بود حضرت رضا فرمود من هم می گویم اگر هارون توانست یک تار موی سرم را کم کند و بگیرد پس شاهد باشید که من امام نخواهم بود. (2)

ص: 40

1- عیون اخبار الرضا صفحه 26 .

2- روضه کافی صفحه 257 بحار الانوار جلد 49 صفحه 115.

در این زمان حضرت رضا (علیه السلام) برای تمشیت امور شیعیان بصره و کوفه و رفع اختلافات آن ها دو سفر به بصره و کوفه نمود و امور شیعیان را در این دو شهر سامان بخشیده و با اظهار کرامات و معجزات شکوک امامت خود را از دل های آنها بر طرف فرمود و با علمای ادیان مختلف بخصوص یهود و نصاری و همچنین گروه های متعددی از متکلمین مباحثاتی نموده و از کتب خودشان با آن ها محاجه کرده و بر آن ها غالب گردید از این جهت به اندک زمانی صیت علمی آن حضرت بنقاط مختلف کشور پهناور اسلامی بویژه عراق و ایران و حجاز رسید و حقیقت فرمایش امام صادق (علیه السلام) که از حضرت رضا به عالم آل محمد تعبیر نموده بود برای مردم محقق گردید.

موقعیت علمی و معرفت آنحضرت به جمیع لغات

چنان چه در مبحث امامت عامه گفتیم که امام بایستی اعلم و افضل مردم زمانش بوده و به تمام لغات و السنه آشنا باشد حضرت رضا (علیه السلام) در زمان خودش از حیث علم و کمال همه مردم برتری داشته و مبین این گفتار مجالس مناظره مختلفی است که قبل از حکومت مأمون و بعد از آن با علمای ادیان و منکرین خدا و همچنین متکلمین اسلامی داشته اند بخصوص مأمون در مقام خلافت مسلمین بزرگ ترین علماء و رهبران فرق گوناگون را از هر ملت و قومی برای مناظره با آن حضرت به مرو دعوت کرد شاید بواسطه آن ها بتواند شخصیت علمی حضرت رضا (علیه السلام) را در نظرها اندک کند ولی بشهادت تاریخ در تمام این مناظرات حضرتش باستناد کتب و مبانی مسلمة نزد آن ها با ایشان مناظره می فرمود و بر آن ها غالب می گشت و شخصیت هائی چون نسطاس الرومی و جاثلیق النصرانی و

هر بذ الاكبر رهبر زردشتیان و عمران الصابی و علی بن محمد الجهم در برابر مقام علمی آنحضرت خاضع و سرافکنده و بسیاری از آن ها مانند عمران الصابی از عقاید باطله خویش نادم گشته و به مذهب حق اعتراف می نمودند و تمام این مباحث به لغات و السنه مختلف آن ها انجام می گرفت.

ابوالصلت هروی می گوید ندیدم احدی را که از حضرت رضا (علیه السلام) داناتر باشد و هیچ عالمی ندیدم مگر اینکه به آن چه شهادت دادم معترف بود مأمون در مجالس عدیده علمای ادیان مختلف و فقهاء و متکلمین شریعت اسلام را جمع می کرد پس حضرت رضا (علیه السلام) بر همه آن ها غالب می گشت و احدی نبود از آن ها مگر این که به ناتوانی خود معترف و به فضیلت آن حضرت اقرار می نمود و من شنیدم از حضرت رضا (علیه السلام) که می فرمود من در مسجد رسول اکرم کنار روضه مقدسه نشسته بودم و دانشمندان زیادی در مدینه بودند و در مسجد به بحث مشغول چون در مسأله ای و می ماندند بسوی من اشاره می کردند و برای مسائل خود نزد من می فرستادند و من پاسخ می گفتم.

و ابوالصلت می گوید حکایت کرد برای من محمد بن اسحاق بن موسی جعفر از پدرش حضرت موسی بن جعفر که به فرزندانش می فرمود برادر شما علی بن موسی عالم آل محمد است پس راجع به امور دینی خود از او پرسش کنید و آن چه می گوید نگهداری نمایند زیرا من از پدرم امام جعفر بن محمد (علیهما السلام) شنیدم که مکرر بمن می فرمود که عالم آل محمد در صلب تو است و ای کاش من او را درک می کردم و او همانم امیر المؤمنین علی علیه السلام است. (1)

ص: 42

1- منقول در کتاب بحار جلد 49 صفحه 100 از کتاب إعلام الوری.

محمد بن عیسیٰ یقینینی می گوید چون مردم در امر امامت حضرت رضا (علیه السلام) اختلاف نمودند مسائل متعدد گوناگون از آن جناب سؤال کردند مجموع مسائل و پاسخهایی که حضرت رضا داده اند آوری

جمع آوری نمودم هیجده هزار مسأله گردید. (1)

ابوالصلت هروی می گوید حضرت رضا (علیه السلام) با مردم مختلف بلغت آن ها تکلم می فرمود و به خدا فصیح ترین و داناترین مردم بود بهر زبان و لغتی روزی به آنحضرت گفتم یا بن رسول الله من در شگفتم از معرفت و آگاهی شما بالسنه مختلف فرمود یا اباصلت من حجت خدا هستم بر خلق خدا و خداوند حجتی برای قومی بر نمی گزیند که بلغت آن ها عارف نباشد آیا گفتار امیرالمؤمنین (علیه السلام) بتو نرسیده که فرموده: أوتینا فَضْلُ الخطاب داده شده ایم فصل الخطاب را آیا فصل الخطاب مگر غیر از معرفت و شناخت لغت ها است؟

(2)

نفوذ معنوی و روحانی آن حضرت

بر اثر کوشش شیعیان از زمان حضرت صادق (علیه السلام) و ورود آن ها در سازمان های اداری و حکومتی وقت از یک طرف و انحراف و آلودگی دستگاه خلافت بنی العباس و برملاء شدن نیرنگ ها و فساد آن ها بخصوص از مرگ هارون و ظهور کرامات و خوارق عادات و زهد و تقوا و موقعیت علمی و خلق پیغمبر گونه حضرت رضا (علیه السلام) علاقه عموم مردم

ص: 43

1- مناقب آل ابیطالب جلد 4 صفحه 350.

2- عیون اخبار الرضا جلد 2 صفحه 228.

بخصوص ایرانیان که از دیر زمان به خاندان نبوت اخلاص داشتند به حضرت رضا (علیه السلام) از آباء گرامش بیشتر بوده و این گرایش عمومی پس از قتل امین بدست ایرانیان مضاعف گردید زیرا اعراب نیز با نفرتی که از مأمون در دل داشتند شخصیت یک انسان والا را که از اصالت عربی و هاشمی برخوردار بوده و بحق در خور مقام خلافت باشد فقط در وجود مبارک حضرت رضا (علیه السلام) متجلی می دیدند لذا اکثر مسلمین و غیر مسلمین از عرب و غیر عرب شدیداً متمایل به حضرت رضا بودند و آنحضرت حقیقتاً مصداق واقعی رضاء مخالف و موافق بود.

پس از مرگ هارون در زمان خلافت امین و دوران آشفته پس از او حضرت رضا (علیه السلام) در مدینه با زندگی بسیار ساده از چنان نفوذی در توده مسلمین برخوردار بود که والی مدینه در پیشبرد امورش خود را ناچار به مشورت با آن حضرت می دانست و فرمان مبارکش در شرق و غرب کشور پهناور اسلامی نافذ و جاری بود شاهد بر این مدعی فرمایش خود آنحضرت است بمأمون در هنگامی که اراده داشت خواسته خود را در موردی به حضرتش تحمیل کند (1) حضرت رضا (علیه السلام) می فرماید مأمون بمن گفت یا ابا الحسن لازم است به بعض کسانی که در این نواحی خروج کرده و فساد می کنند و فرمان شما را اطاعت می نمایند دستوری جهت آرامش آن ها مرقوم فرمائید گفتم من بشرطی ولایت عهد را پذیرفتم که امر و نهی و عزل و نصبی نکنم اگر وفا کنی باین شرط من هم وفا خواهم کرد و میندار این ولایت عهدی که بر من تحمیل نمودی و در آن داخل شدم چیزی از نعمت را بر من زیاده نموده من در مدینه ساکن بوم و دستور من در شرق و

ص: 44

غرب نافذ بود و بر حمارم سوار و در کوچه های مدینه حرکت می کردم در حالی که محترم تر و عزیزتر از من کسی نبود و کسی از من تقاضائی نمی کرد که قدرت برآوردن آن را می داشتم مگر این که او را حاجت روا می کردم پس مأمون تقاضای خود را پس گرفت و گفت وفا می کنم به پیمانم .

پس از قتل امین مأمون که زمینه خلافت را برای خودش فراهم می نمود عظمت معنوی و نفوذ گسترده حضرت رضا (علیه السلام) سخت وحشت زده اش نمود و تصمیم گرفت آن حضرت را از مدینه خارج و در خراسان زیر نظر بگیرد و نامه های مکرر تملق آمیز به محضرش ارسال و می کرد که آن حضرت بخراسان تشریف آوردند حضرت که از نیات شوم مأمون با خبر بود موافقت نمی فرمود تا بالأخره مأمون رجاء بن ابی الضحاک دانی و محرم راز و سردار وفا دارش را باتفاق پیشکار مخصوصش یاسر با پنجاه نفر از زبده ترین سواران را به مدینه روانه کرد که طوعاً و کرهاً حضرت (علیه السلام) را به خراسان آورند رجاء بن ابی الضحاک گوید مأمون مرا به مدینه گسیل داشت که رضا (علیه السلام) را از مدینه بمر و آورم و فرمان داد که از طریق کوفه و قم عبور ندهم (زیرا این دو شهر مرکز تجمع شیعیان بود مأمون ترس از آن داشت که مأمون ترس از آن داشت که بورود حضرت رضا به این شهرها و اطلاع شیعیان چنان انقلابی بوقوع پیوندد که اساس خلافت بنی العباس را از بیخ و بن برکند) لذا دستور داد از طریق بصره و اهواز و فارس آنحضرت را عبور دهند و حتی الامکان در شهرها توقف طولانی ننمایند.

ولی با همه تضییقات و محدودیت ها هنگامی که به نیشابور شهر پر جمیعت خراسان وارد شدند ازدحام طبقات مختلف مردم که قبلاً از عبور

حضرت به نیشابور مطلع گردیده بودند بحدی بود که بر خلاف دستور مأمون مأمورین نتوانستند مانع شور و شوق و هیجان عمومی گردند و علماء به اصرار مردم پیش آمدند و مانع حرکت مرکب حضرت گردیدند و تقاضا کردند حدیثی را بر آن ها املاء فرماید و چند روزی در نیشابور توقف نمایند لذا حضرت پرده کجاوه را کنار زدند و حدیث معروف سلسله الذهب لا إله إلا الله حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي را بیان فرمودند و بغیر از دوات های معمولی بیست و چهار هزار قلمدان جهت ضبط این حدیث مورد استفاده قرار گرفت نقل کرده اند چون استر حضرت توقف کرد و چشم مسلمین بطلقه مبارکش افتاد چنان مردم را شوق و فوز بلقای آنحضرت منقلب نمود که عده ای از کثرت اشتیاق ضجه می کشیدند و عده ای به خاک افتادند و عده ای لباس ها را دریدند و اشک شوق در دیده همگان که یادگار پیغمبر و وصی او را می دیدند دیده می شد عده کثیری عنان مرکب حضرت را می بوسیدند و عده بسیاری گردن های را کشیده و متوجه تخت روانی بودند که حضرتش در آن قرار داشت و این امر تا زوال ظهر ادامه داشت تا بالأخره علماء و قضات توانستند مردم را آرام کنند و حدیث را از دو لب مبارک بشنوند. (1)

و مدت زمانی در محله غربی نیشار در کوی لاشناباد در منزل شخصی که به پسندیده معروف گردید (چون حضرت رضا منزل او را پسندیدند) توقف فرمود و معجزات و خوارق عادات و شفای بسیاری از مرضی بدعای آن حضرت در همین مدت کوتاه بظهور رسید حتی نهال کوچک بادامی که بدست مبارک در آن منزل غرس فرمود بعدها درختی بارور شد و سال ها میوه

ص: 46

و حتی برگ آن برای مرضهای صعب العلاج و زایمان های سخت مورد استفاده مردم دور و نزدیک قرار می گرفت. (1)

پس از این توقف کوتاه بطرف مرو رهسپار گردیدند و چون در مسیر به قریه سناباد طوس رسیدند پس از اقامه نماز وارد منزل حمید بن قحطبه طائی که قبر هارون در آن قرار داشت شدند و چون به کنار گور هارون آمدند بدست خود در کنار قبر او خطی کشیدند سپس فرمود این مکان گربت من است که در آن مدفون خواهم شد و در آینده خداوند این مکان را محل ازدحام شیعیان و دوستان من قرار خواهد داد به خدا سوگند هیچ زائری از آن ها مرا زیارت نکند و بر من سلام ندهد مگر این که آمرزش و رحمت خداوند بشفاعت ما اهل بیت برای او لازم گردد.

حضرت رضا (علیه السلام) در سال 200 از مدینه به شهر مرو خراسان رسید و مأمون بی درنگ تفویض خلافت را بآن حضرت عرضه داشت و آن حضرت نپذیرفت بالأخره پس از اصرار و تهدید مأمون ولایت عهد را قبول فرمود مشروط به آن که در هیچ امری از امور حکومت و عزل و نصب حکام مداخله نفرماید و در روز پنجم رمضان سال 201 هجری مجلس جشنی عظیم جهت تفویض مقام ولایت عهدی حضرت رضا (علیه السلام) تشکیل گردید.

حضرت رضا و قبولی مقام ولایت عهد

این مطلب شایان توجه است که مأمون هرگز واقعاً مایل نبوده که

ص: 47

خلافت را به آل علی (علیه السلام) منتقل کند و تصمیم او بر تفویض مقام ولایت عهد به حضرت رضا جنبه های سیاسی داشته.

1- چنان چه در ابتدای بحث نفوذ معنوی حضرت رضا (علیه السلام) بیان کردیم فضیلت و عظمت مقام معنوی و نفوذ روحانی آن حضرت برای عموم مسلمین محرز بود و روی دل های اکثر از مخالف و موافق جهت احراز مقام خلافت به حضرتش معطوف گردیده بود که اگر آن حضرت در مدینه مانده و تحت نظر مأمون قرار نگرفته بودند بیعت عمومی با آن حضرت تحقق می یافت و اساس خلافت بنی العباس که مورد تنفر مردم بود فرو می ریخت لذا مأمون چاره این کار را چنین اندیشید که محترمانه حضرت را از مدینه و حجاز خارج کرده و به تحمیل مقام ولایت عهد آن حضرت را در خراسان کاملاً تحت نظر بگیرد و مأمون در پاسخ نامه بنی العباس که او را بر تفویض مقام ولایت عهد بحضرت رضا ملامت می کردند و از سیاست و دوراندیشی او بی خبر بودند عظمت مقام و نفوذ معنوی آن حضرت را چنین بیان می دارد - (وَأَمَّا مَا ذَكَرْتُمْ مِنْ اسْتِئْصَارِ الْمَأْمُونِ فِي الْبَيْعَةِ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمَا بَايَعَ لَهُ الْمَأْمُونُ إِلَّا مُسْتَبْصِرًا فِي أَمْرِهِ عَالِمًا بِأَنَّهُ لَمْ يَبْقَ أَحَدٌ عَلَى ظَهْرِهَا أَبِينُ فَضْدًا وَلَا وَلَا أَظْهَرُ عِمَّةً وَلَا أَوْرَعُ وَرَعًا وَلَا أَزْهَدُ زُهْدًا فِي الدُّنْيَا وَلَا أَطْلَقَ نَفْسًا وَلَا أَرْضَى فِي الْخَاصَّةِ وَالْعَامَّةِ وَلَا أَشَدُّ فِي ذَاتِ اللَّهِ مِنْهُ).

نقل به معنا - و اما آن چه ذکر نمودید از بصیرت مأمون در بیعت با ابی الحسن الرضا (که آیا از روی آگاهی انجام گرفته یا نه) پس بدانید مأمون با او بیعت نکرد مگر از روی بصیرت در امرش زیرا مأمون آگاه است که در روی زمین هیچ کس فضل و عفت و ورع و زهدش در دنیا آشکارتر از ابی الحسن الرضا نیست و از او نفسی آزاده تر و مورد رضایت و خواست بیش تر در

میان خواص و عامه مردم و استوارتر نسبت به فرامین خداوند وجود ندارد.

2- چون ایرانیان که بنیان گذاران خلافت بنی العباس بودند شدیداً به آل علی (علیه السلام) ارادت می ورزیدند و مأمون در ابتدای خلافت سخت نیازمند کمک و جلب اعتماد آن ها بود با این عمل توجه ایرانیان بویژه مردم خراسان را بخود جلب می نمود.

3- مأمون به این عمل می خواست دوستان و شیعیان واقعی را که در همه جا بخصوص دستگاه حکومتی نفوذ گسترده ای داشتند کاملاً شناسائی کرده و سپس تصفیه نماید.

4- مأمون با این عمل به گمان خودش می خواست که امام علی بن موسی الرضا را که هاله ملکوتی و قدسی و زهد نبوی بر سرش سایه افکنده بود به امور دنیوی و حکومتی آلوده ساخته و به مردم بنمایاند که او را بر دیگر مردمان امتیاز و برتری نیست و این جهت عمده ترین جهات مورد توجه مأمون بوده زیرا بزرگ ترین چهره های تقوا و زهد اگر با دستگاه های ظلم و جور و فساد همراهی و مراوده مختصری داشته باشند از نظر توده مردم ساقط می شوند چه برسد باین که مقام ولایت عهد خلیفه ای را بپذیرد که خاندانش به فساد و ظلم و کشتار و نیرنگ و خدعه در میان عموم مسلمین شهرت داشته و دارند و ما بغیر از حضرت رضا (علیه السلام) در میان مسلمین چهره ای نمی توانیم بیابیم که ولایت عهد خلیفه مقتدر و خونریز و منفور عامه مردم هم چون مأمون را بپذیرد و با او هم نشین و هم مجلس بوده و از تشریفات ظاهری مقام خلافت و ولایت عهد به نحو کامل برخوردار باشد و کوچک ترین آلودگی پیدا نکند و ذره ای از مقام معنوی و نفوذ روحانی او در دل های مسلمین کاسته نگردد بلکه روز بروز بیش تر و بیش تر شود و این خود یک اعجاز و خرق عادت است که از یک نفوذ ژرف الهی پرده بر می دارد

که برای انسان های معمولی و مقامات خلقی و صوری میسر نیست و چنان چه فساد و شرک و تشریفات ظاهری دستگاه فرعون مصر یوسف صدیق (علیه السلام) را آلوده نکرد و از صراط تقوا و زهد منحرفش نمود و تشریفات فوق العاده سلطنتی حضرت سلیمان بن داود (علیه السلام) را از مقام معنوی و زهد نبوی اش تنزل نداد و چهره ملکوتی هر دو پیغمبر بزرگوار در هاله ای از نور و قدس باقی ماند همین طور آن همه فساد دستگاه خلافت بنی العباس و آن همه تشریفات و تکلفات خلافت و ولایت عهد کوچک ترین اثری در نفوذ معنوی و توجه مسلمین بساحت قدس حضرت رضا (علیه السلام) نکرده بلکه هر چه می گذشت شوق عامه بحضرتش بیشتر می گردید و زهد و تقوا و قداست آنحضرت همچون آباء گرامش در دل ها مستحکم تر کشته و برای همیشه چهره مقدس نورانیش در آسمان علم و فضیلت و تقوا همچون خورشید تابناک درخشیده و پرتوافشانی می نماید.

5- مأمون به تحمیل ولایت بحضرت رضا (علیه السلام) می خواست از نفوذ حضرت استفاده کرده و آشوب ها و قیام شیعیان را ساکت و آرام نماید.

اکنون لازم به نظر میرسد فرمایش حضرت رضا (علیه السلام) را در

پاسخ اصرار مأمون بر تقویض خلافت به پارتی برگردانده و نقل نماییم تا حقیقت امر و نیت شوم مأمون کاملاً روشن گردد.

مأمون بحضرت رضا (علیه السلام) چنین گفت ای پسر رسول خدا من مراتب فضل و دانش و زهد و تقوا و عبادت شما را دانسته ام از این جهت شما را بخلافت از خود سزاوارتر می دانم حضرت رضا (علیه السلام) فرمود به عبودیت پروردگار متعال افتخار می کنم و بزهد در دنیا امید نجات از شر دنیا را دارم و بپرهیزکاری از محرّمات امید رسیدن به بهره های خداوند و

بتواضع در دنیا رفعت مرتبه را نزد خدای عزوجل آرزو مند مأمون گفت من تصمیم گرفتم خود را از خلافت خلع و خلافت را برای شما قرار داده و با شما بیعت نمایم حضرت رضا (علیه السلام) فرمود اگر این خلافت واقعاً حق تو است و خداوند برای تو قرار داده جایز نیست لباسی که خداوند بر تو پوشانیده بیرون آوری و برای دیگری قرار دهی و اگر خلافت حق تو نیست پس نیز جایز نیست امری را که در اختیار تو نیست برای من قرار دهی مأمون پسر رسول خدا برای تو چاره ای نیست از پذیرفتن این امر حضرت فرمود ابداً باطوع و رغبت اینکار را نخواهم کرد مأمون چندین روز کوشش بسیار کرد تا مأیوس شد از پذیرفتن آن حضرت پس گفت اکنون که خلافت را نمی پذیرید و بیعت مرا برای خود نمی پسندید پس ولی عهد من باشید که پس از من خلافت برای شما باشد.

حضرت رضا (علیه السلام) فرمود بخدا سوگند پدرم از پدرانش از امیرالمؤمنین از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای من نقل نمود که من پیش از توبه زهر کشته شده و از دنیا خارج می گردم در حالی که مظلومی هستم که فرشتگان آسمان و زمین بر من می گریند و در کنار هارون در سرزمین غربت مدفون می شوم مأمون گریست و سپس گفت ای پسر رسول خدا چه کسی شما را می کشد در حالی که من زنده هستم چه کس قدرت بدی کردن بشما را دارد؟ حضرت رضا فرمود: اگر بخواهم می توانم بگویم چه کسی مرا می کشد مأمون گفت شما با این گفته می خواهید این امر را دفع کرده و خود را سبک گردانی تا مردم بگویند که شما زاهد در دنیا هستی .

پس حضرت رضا فرمود: به خداوند سوگند از لحظه ای که پروردگار مرا آفریده به دروغ سخن نگفته و برای رسیدن به دنیا در دنیا زهد نور زیدم و من

می دانم که تو از این پیشنهاد چه قصدی داری مأمون گفت چه اراده کرده ام؟ فرمود: اگر بگویم براستی در امانم مأمون گفت آری امان برای تو است حضرت فرمود به این عمل قصد کردی که مردم بگویند علی بن موسی در دنیا زهد نورزیده بود بلکه دنیا تابحال بطرف او نیامده بود آیا نمی بینید چگونه ولایت عهد را برای طمع در خلافت پذیرفت؟

پس مأمون سخت بر آشفت و گفت تو از سطوت من ایمن گشتی و همیشه به آن چه مکروه می دارم با من مواجه می گردی سوگند به خداوند اگر چنانچه ولایت عهد را پذیرفتی فبها والا تو را بر قبولی آن مجبور می کنم اگر انجام ندادی تو را خواهم کشت پس حضرت رضا (علیه السلام) فرمود خدای عزوجل مرا از این که خود را در هلاکت بباندازم بر حذر داشته اگر امر به این صورت است پس به آن چه در اراده تو ظاهر گشته عمل نما ولی من ولایت عهد را بدان شرط می پذیرم که احدی را نصب و عزل ننمایم و هیچ گونه تغییری از ناحیه من صورت نگیرد و فقط از دور مورد مشورت قرار بگیرم پس مأمون به این شرط راضی شد و آن حضرت را با کراهتی که داشت ولی عهد خود گردانید. (1)

بهر حال مأمون اگر چه توانست با تحمیل ولایت عهد به حضرت رضا (علیه السلام) به بعضی از هدف های خود برسد مثل این که با حرکت حضرت رضا از مدینه از یک انقلاب عمومی قریب الوقوع به نفع حضرت رضا و به زیان بنی العباس توانست جلوگیری نماید و یا با این عمل عوام فریبانه توانست توده ایرانیان را به خود متمایل و از آن ها در استحکام پایه های لرزان خلافت خود استفاده نماید و هم چنین توانست عده ای از سرشناسان شیعه را

ص: 52

1- علل الشرایع جلد 1 صفحه 226 عیون اخبار الرضا جلد 2 صفحه 139 امالی شیخ صدوق صفحه 68.

اما هیچ گاه نتوانست به دو هدف دیگر خود برسد به واسطه شرطی که حضرت رضا در قبولی ولایت عهد فرمود که عزل و نصب و دخالت در امور حکومتی و مملکتی نفرماید مأمون نتوانست از نفوذ معنوی حضرت در سرکوبی انقلابیون و شورشیان استفاده کند چنان چه به نمونه ای در سابق اشاره کردیم. (1)

مأمون نتوانست بسبب تحمیل ولایت عهد از نفوذ معنوی حضرت بکاهد و چهره مقدس ملکوتی آن حضرت را آلوده نماید بلکه چنانچه گفتیم روز بروز بر عظمت معنوی و نفوذ الهی آنحضرت افزوده می گردید چنان چه چند ماهی پس از تحمیل ولایت عهد مأمون خواست از اندازه تأثیر قبولی ولایت عهد در نفوذ معنوی آن حضرت مطلع گردد پیغام داد که بر اثر کسالتی مقدورم نیست بنماز عید حاضر گردم تقاضا دارم شما نماز عید را اقامه نمائید حضرت پذیرفتند و با پای برهنه و لباس سفید و به ترتیبی که حضرت رسول اکرم به نماز عید تشریف می بردند از منزل خارج و بطرف مصلی تکبیر گویان روانه گردیدند مردم هنگامی که از خروج حضرت مطلع گردیدند برای

بوسیدن دست مبارکش و دیدار صورت نورانیش چنان ازدحامی نمودند که سابقه نداشت و شوق مردم نسبت بآن حضرت و کثرت جمعیت های مختلف به حدی بود بعضی از دوستان مأمون به سرعت خود را به او رسانیدند و وادارش نمودند که زودتر به مصلی رود و خود نماز بخواند زیرا اگر علی بن موسی الرضا باین کیفیت به مصلی رود و نماز بخواند مأمون از خلافت ساقط می گردد و یک انقلاب عمومی به هواخواهی حضرت رضا

ص: 53

تحقق می یابد لذا مأمون به سرعت خود را به مصلی رسانید و نماز عید را با دوستان خود و عده قلیلی اقامه نمود و هنوز حضرت رضا (علیه السلام) در اثر ازدحام جمعیت به مصلی نرسیده بودند. (1)

(اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا الْمُرْتَضَى - الْإِمَامِ التَّقَى النَّفِيِّ وَحُجَّتِكَ عَلَيَّ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ وَمَنْ تَحْتَ الثَّرَى الصِّدِّيقِ الشَّهِيدِ صَلَوةً كَثِيرَةً تَامَةً زَاكِيَةً مُتَوَاصِلَةً مُتَوَاتِرَةً كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلَيَّ أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَانِكَ .)

تهران

سید حسن سعادت مصطفوی

ص: 54

1- کتاب کشف الغمه جلد 3 صفحه 78 .

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

